



The University of Tehran Press

The Concept of Deposit in the Safavid Era; A Basis for Limiting State Power in the Qajar Era

Bizhan Abbasi¹ | Mohammadjavad Mohammadpoor²

1. Corresponding Author; Prof. Department of Public Law. Faculty of Law and Political Science. University of Tehran. Tehran. Iran. Email: babbasi@ut.ac.ir
2. MA. In Public Law. Faculty of Law and Political Science. University of Tehran. Tehran. Iran. Email: m_javad2015@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 1955-1969 Received: 2023/04/28 Received in Revised form: 2023/06/21 Accepted: 2023/09/11 Published online: 2025/09/23 Keywords: <i>limiting state's power, public law, Safavid dynasty, Qajar, constitutionalism, deposit.</i>	The idea of limiting the power of the state has a historical background and has undergone many transformations throughout history. To better understand the concept of limiting state power in the contemporary era and the idea of constitutionalism, it is essential to be aware of the process of emergence, formation, and expansion of this concept. The concept of "wadi'a" (deposit) as a defined contract in jurisprudence has a different meaning in public law and serves as a basis for limiting state power, which is prominently featured in the Qajar period and in the written works of that era. The concept of wadi'a as a basis for limiting state power is built on foundations established during the Safavid era, and significant clues about the emergence of this concept can be found in the works of scholars from the Safavid period. Gradually, as the legal aspect of this concept faded, its political dimension increased, and wadi'a transformed into a fundamental theory of governance, becoming a means to regulate the relationship between the people and the king. This paper aims to examine the concept of wadi'a and how it emerged and evolved as a basis for limiting state power during the Qajar period, tracing its roots back to the Safavid era through a descriptive-analytical method and utilizing library resources.
How To Cite	Abbasi, Bizhan; Mohammadpoor, Mohammadjavad (2025). The Concept of Deposit in the Safavid Era; A Basis for Limiting State Power in the Qajar Era. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (3), 1955-1969. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2023.357922.3302
DOI	10.22059/jplsqt.2023.357922.3302
Publisher	The University of Tehran Press.



مفهوم ودیعه در عصر صفوی؛ مبنایی در تحدید قدرت دولت در دوره قاجار

بیژن عباسی^۱ | محمدجواد محمدپور^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: babbasi@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: m_javad2015@yahoo.com

چکیده	اطلاعات مقاله
اندیشه تحدید قدرت دولت سابقه‌ای تاریخی دارد و طی تاریخ، دچار تحولات بسیار شده است. برای فهم بهتر اندیشه تحدید قدرت دولت در دوره معاصر و اندیشه مشروطه‌خواهی، آگاهی از روند پیدایش، تکوین و گسترش این مفهوم ضرورت دارد. ودیعه به عنوان عقدی معین در فقه، در حقوق عمومی، مفهومی متفاوت دارد و مبنایی در جهت محدود کردن قدرت دولت است که در دوره قاجار و در آثار مکتوب آن عصر، ظهور بسیاری دارد. مفهوم ودیعه به مثابه مبنایی در تحدید قدرت دولت بر بنیانی استوار است که در عصر صفوی پی‌ریزی شده و در برخی آثار علمای عصر صفوی، سرنخ‌های مهمی از پیدایش این مفهوم وجود دارد. رفته‌رفته با کمرنگ شدن وجه فقهی این مفهوم، بر جنبه سیاسی آن افزوده شد و ودیعه به عنوان نظریه‌ای اساسی در حکمرانی به مفهومی در جهت تنظیم رابطه مردم و شاه بدل شد. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، درصدد بررسی مفهوم ودیعه و چگونگی پیدایش و تحول آن به عنوان مبنایی در جهت تحدید قدرت دولت در دوره قاجار و ریشه‌یابی آن در عصر صفوی بوده است.	نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۱۹۵۵-۱۹۶۹ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ کلیدواژه‌ها: تحدید قدرت دولت، حقوق عمومی، عصر صفوی، قاجار، مشروطه، ودیعه.
	استناد
	DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2023.357922.3302
	DOI
	DOI: 10.22059/jpls.2023.357922.3302
	ناشر
	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

سلسله مذهبی صفوی که برخاسته از خانقاه شیخ صفی، جد اعلای پادشاهان صفوی بود، در سده دهم هجری پس از کشمکش‌های فراوان پا به عرصه وجود گذاشت. اندیشه شیخ صفی و پیروانش مبتنی بر گرایش به اسلام بود و اگرچه در آغاز، بنیان این دودمان بر شالوده مذهب استوار بود اما به تدریج به صورت سلطنت مستقل درآمد (بیانی، ۱۳۵۳: ۲۵۳). سلطنت مطلقه که بر پایه استبداد رأی و نظر شخصی حاکم بنا شده است، دست حاکم را در اجرای مافی الضمیر او باز می‌گذارد و اختیار مطلق را برای او متصور می‌شود که نتیجه آن، ظلم و ستم به مردم و جامعه است. به تعبیر نائینی در تنبیه الامه و تنزیه الملکه در مورد این نوع حکومت: «[پادشاه] مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیه ی خود با مملکت و اهلس معامله فرماید، مملکت را بما فیها مال خود انگارد و اهلس را مانند عبید و اِماء بلکه آغانم و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد...» (نائینی، ۱۳۹۸: ۴۱).

اندیشه تحدید قدرت دولت که می‌توان از آن در مفهوم امروزی به مشروطه‌خواهی هم تعبیر کرد، هیچ‌گاه به صورت ناگهانی و بدون پیشینه تاریخی به وجود نیامده و شکل‌گیری آن در طول قرون متمادی اتفاق افتاده است؛ از این رو برای بررسی دقیق و جامع این مفهوم، درک چگونگی تکوین و تدوین آن در طول تاریخ، ضروری است. میرزای نائینی در کتاب فوق به فراخور بحث و به درستی در اشاره به این سرچشمه و سابقه تاریخی این اندیشه، بیان کرده است که: «... مبادی تاریخی سابقه تدریجاً فراموش [شد]...» (نائینی، ۱۳۹۸: ۳۶). بدین ترتیب اشاره میرزای نائینی بدین معناست که اندیشه تحدید قدرت دولت و فکر مشروطه‌خواهی تاریخ و سابقه‌ای هم دارد. همچنین آخوند خراسانی در اشاره به پیشینه این روند در تلگرافی گفته بود: «... سال‌های دراز در خصوص استنقاذ حریت طبیعی کشاکش‌ها بود...» (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۹۷).

تصريح خراسانی نیز به سال‌های دراز مبارزه برای آزادی، به معنای وجود تاریخی برای این اندیشه است. داود فیرحی نیز در اشاره‌ای خاطرنشان ساخته است که: «ابتدای دوره قاجار... تداوم عصر صفوی است و ادبیات حکمرانی در دوره قاجار... امتداد آشکار عصر صفوی است؛ نظم سنتی و قانون برآمده از آن، بر الهیات سیاسی ویژه‌ای استوار است که منظومه و مفردات آن در دوره صفوی طرح و یا حداقل تکامل یافته است» (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۸) و همچنین سعید نفیسی نیز در اثر خود به نام تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر به این مضمون اشاره دارد که: «... روی هم رفته اساسی که صفویه از آغاز قرن دهم در حکمرانی ایران نهاده بودند تا آغاز دوره مشروطیت در ایران برقرار بود و حتی اصطلاحات ترکی‌ای که صفویه برای صاحبان مناصب درباری آورده بودند و القابی که به سران و کارگشایان و سرکردگان می‌دادند، همچنان بیش از سیصد سال در دربار ایران معمول بود. تقسیمات اداری و روش اداره کردن کشور و فراهم آوردن سپاه و نفوذی که روحانیان در کار دولت داشتند و یاری‌ای که از طوایف چادر نشین می‌خواستند... همچنان برقرار

بود» (نفیسی، ۱۳۸۳: ۹۴). به این معنا که دوره قاجاریه به نوعی تداوم سنت‌ها و اندیشه‌هایی است که در دوران صفویه نضج پیدا کردند و دچار تحول و گسترش شدند و لازمه داشتن درک صحیح از مسائل عصر قاجار به‌ویژه جریان مشروطه‌خواهی، تحقیق و تفحص در ریشه‌های این گونه اندیشه‌ها در عصر صفوی است. از این رو برای فهم هرچه بهتر مفاهیم موجود در دوره معاصر به‌خصوص در دوره قاجار و به‌تبع آن دوران مشروطه، نیازمند درک و بررسی تاریخ این گونه مفاهیم هستیم.

مفهوم ودیعه نیز به‌عنوان یکی از مفاهیم و مبانی مهم تحدید قدرت دولت از این قاعده مستثنا نیست و دارای سابقه‌ای است که می‌توان آن را تا عصر صفوی دنبال کرد. از این رو ودیعه نیز مانند دیگر مفاهیم حقوقی و سیاسی، حاصل تلاش‌هایی یک‌شبه نیست و ماحصل برهه کوتاهی از زمان نیست، بلکه به تدریج، دچار تغییر و تحول شده و بررسی این تغییر و تحول به فهم هر چه بهتر و بیشتر این مفهوم در دوره قاجار، به‌خصوص در اوان مشروطیت کمک شایان توجهی می‌کند. ودیعه چنانکه در ادامه این بحث بیان خواهد شد، صرف‌نظر از معنای فقهی خود، وجه معنایی مهمی در حقوق عمومی دارد؛ این مفهوم با دو وجه سیاسی مهم، یکی به معنای ودیعه بودن سلطنت و حکومت و دیگری به معنای ودیعه بودن مردم در دستان پادشاه، تنظیم‌گر رابطه حاکم با مردم و همچنین محدودکننده قدرت مطلق او است. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی پیدایش، تغییر و تحول این مفهوم است؛ آیا معنای ودیعه در حقوق خصوصی با معنای آن در حقوق عمومی تفاوت دارد؟ این تفاوت در معنا چه آثاری را در پی دارد؟ آیا نظریه راع و رعیت همان مفهومی را دارد که نظریه مربوط به ودیعه‌دار است و آیا می‌توان مفهوم ودیعه را به نظریه راع و رعیت فروکاست یا دست‌کم به آن برگشت داد؟ تحول مفهوم ودیعه در عصر صفوی چگونه اتفاق افتاد و چه تحولی را در نظریات پیش از آن به‌وجود آورد؟ و در آخر، مفهوم تحول‌یافته ودیعه چگونه در عصر قاجار ادامه پیدا کرد و چه آثاری را به‌وجود آورد؟ این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی تلاش کرده تا ضمن پاسخگویی به پرسش‌های مذکور، چگونگی نضج و تکوین این مفهوم را تبیین کرده و با بررسی برخی متون مربوط به دوره صفوی، سرخ‌های این مفهوم و تحول معنایی آن را تا دوره مشروطه نشان داده است؛ این یادداشت در سه بخش اصلی تدوین شده و به‌ترتیب به بررسی معنای ودیعه، مفهوم آن در عصر صفوی و سپس مفهوم آن در دوره قاجار پرداخته است.

۲. مفهوم ودیعه

۲.۱. مفهوم لغوی و عقد ودیعه

ودیعه در اصطلاح در مورد عقدی طرفینی به کار می‌رود که دو طرف مودع و مستودع (امین) دارد؛ اگرچه این مفهوم در موضوع بحث، دارای معنایی مرتبط با سیاست و حقوق عمومی است، اما توجه به وجه

مربوط به حقوق خصوصی می‌تواند پرتوی بر فهم وجه مربوط به حقوق عمومی نیز بیفکند. ودیعه مشتق از ودع به معنای مستقر نمودن و سپردن است؛ ایضاً چنانکه اشاره شد دارای دو طرف است: یکی مودع یا امانت‌گذار و او کسی است که مال خود را به دیگری می‌سپارد و دیگری ودعی، مستودع، امین یا امانت‌دار و او کسی است که مال طرف را برای نگاهداری می‌پذیرد. عقد ودیعه به ایجاب مودع و قبول مستودع منعقد می‌شود. در ودیعه، مستودع تعهد می‌نماید که مال ودعی را نگاهداری نموده و در موقع خود به مودع مسترد دارد. اثر اصلی و مهم عقد ودیعه این است که مستودع یا امین، باید مال ودیعه را طوری که مالک مقرر نموده حفظ کند (امامی، ۱۳۸۰: ۲۳۷).

۲.۲. مفهوم سیاسی ودیعه

می‌توان خاستگاه ودیعه را به‌عنوان مبنایی در جهت تحدید قدرت، نظریه راع و رعیت به‌حساب آورد. در واقع بنیان اولیه نظریه ودیعه بر پایه نظریه راع و رعیت و روایات معصومین (ع) در این مورد استوار است. اما باید توجه داشت به مرور زمان این مفهوم دچار تغییرات و تحولاتی شد که موجب شد این نظر شکل تازه‌ای به خود بگیرد و در لباسی تازه و طرزی جدید به تنظیم روابط حاکم و مردم بپردازد.

نظریه راع و رعیت مبتنی بر احادیث و روایاتی است که به روایت راویان حدیث از معصومین (ع) نقل شده است؛ معروف‌ترین روایتی که در بیشتر منابع بیانگر این نظر است، روایت نبوی ذیل است که در پاورقی ذکر شده^۱ و مضمون آن چنین است که: «تمام شما نسبت به افراد و اموال تحت اختیار خود مسئولیت دارید؛ امام نسبت به مردم، مرد خانواده نسبت به خانواده، همسر خانواده در منزل زوج و خادم نسبت به مال مولای خود مسئولیت دارند» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۲۰). البته در همین کتاب و منابع دیگر نیز این روایت را با عبارات و کلمات دیگر، نقل کرده‌اند، اما مضمون و معنای تمام روایات مذکور، مشابه است و چندان تفاوتی در بیان مطلب ندارند. مطابق روایت مذکور دو مفهوم کلی در جامعه وجود دارند:

۱. راع

۲. رعیت

هریک از افراد مردم به فراخور موقعیت و جایگاه خود دارای مسئولیت‌هایی هستند که ملزم به پاسخگویی در برابر آن هستند. از این‌رو امام به‌عنوان حاکم جامعه، مرد، همسر و خادم هر یک دارای وظایفی هستند که در مقابل آن مسئولیت دارند؛ در وجه سیاسی، حاکم نسبت به مردم تحت امر خود که در روایت مذکور به رعیت تعبیر شده است، دارای مسئولیت و پاسخگویی است. در واقع تمرکز بحث و

۱. «کلکم راع و مسئول عن رعیتة، فالامام راع و هو مسئول عن رعیتة و الرجل فی اهله راع و هو مسئول عن رعیتة، المراه فی بیت زوجها راعیه، هی مسئوله عن رعیتها، والخادم فی مال سیده راع و هو مسئول عن رعیتة».

توجه حدیث بیشتر بر جنبه مسئولیت‌پذیری در جامعه است. این تدبیر رعیت به شهادت تاریخ و به مرور زمان به مالکیت و سلطه بر رعیت تبدیل می‌شود و این تحول را می‌توان خلاف مراد حدیث نبوی فوق دانست (دلیر، ۱۳۹۳: ۷۲).

مطابق قول فرهنگ نویسان عرب، مصدر «رعی» در اصل به معنای حفاظت کردن از حیوان است. معانی دیگری که برای این لغت ذکر شده است شامل رعایت کردن و مراعات کردن نیز می‌شود و برخی قاموس‌نویسان ذیل معنای این لغت روایت نبوی مذکور را به‌عنوان شاهی بر این معنا ذکر کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۷). از این رو یکی دیگر از وجوه معنایی روایت نبوی فوق غیر از مسئولیت‌پذیری شامل حفاظت کردن و رعایت کردن رعیت نیز می‌شود. در واقع اگر معنای رعیت را در مقابل حاکم، به معنای مردم بگیریم، حاکم ملزم به حفاظت از مردم و رعایت احوال ایشان است و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در این مورد نیز گام بعدی مراعات کردن و قدمی فراتر است. همچنین این نظریه و مواردی که در بالا عنوان کردیم، استعاره معروف «چوپان و گله» را به ذهن متبادر می‌کند. به شهادت تاریخ و مطابق قول مورخان و اندرزنامه نویسان یکی از تمثیلات و استعاره‌های رایج مربوط به حکومت‌داری، حضور سلطان و حاکم به مثابه چوپان و رعیت به عنوان گله و رمة حیوانات می‌باشد که برآمده از دیدگاه فوق است (جمشیدی، ۱۳۹۷: ۲۵۰). در واقع، رعیت به واسطه ناتوانی، نیازمند داشتن متولی‌ای است که عهده‌دار امور او شود و بتواند به‌عنوان سرپرست رشته امور مربوط به او را در دست بگیرد.

اما آنچه در این بحث اهمیت دارد تحول و تبدیلی است که در معنای نظریه فوق اتفاق افتاده است؛ در واقع مفهوم ودیعه در دوران صفوی و به تبع آن در دوران قاجار دارای تفاوت‌هایی است که آن را از نظریات متقدم و به‌خصوص نظریه راع و رعیت متمایز می‌کند. اگرچه باید به این واقعیت اذعان کرد که بنای این مفهوم در دوران صفویه و پس از آن نیز بر شالوده نظریه راع و رعیت و مفاهیم متقدم استوار است، اما چنانکه گفته شد و چنانکه در ادامه بیاید، این مفهوم تفاوت‌های مهمی با نظریات متقدم و سلف خود دارد. در واقع مفهوم ودیعه از دوران صفویه به بعد معنایی فراتر از نظریات قبل دارد و مصداق «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» است. در ادامه به‌طور مفصل به بیان این مورد و ذکر شواهد مثال بحث پرداخته خواهد شد اما لازم است در این قسمت، مختصراً شمه‌ای از این تفاوت‌ها را بیان کرد. مفهوم ودیعه و بنیان نظری آن یعنی مفهوم راع و رعیت بیشتر ناظر بر مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی حاکم است، اما ودیعه از دوران صفویه به بعد علاوه بر مضمون مذکور به نوعی، تنظیم‌گر روابط بین حاکم و مردم است و می‌تواند به‌عنوان پایه و اصلی در جهت محدودیت قدرت دولت به‌شمار آید و به یکی از اصول حکومت قانون مبدل شود. دیگر اینکه آنچه در مفهوم ودیعه پیش از دوران صفویه بیشتر بیان شده و به ذهن متبادر می‌شود، ودیعه بودن سلطنت و امانت بودن حکومت در دستان حاکم است، اما ودیعه در دوران صفویه و پس از آن بیشتر ناظر بر ودیعه بودن مردم و رعیت در دستان پادشاه است. به عبارت

دیگر، طبق نظر اول، خداوند متعال حکومت و فرمانروایی را به عنوان ودیعه و امانتی به پادشاه یا حاکم می‌سپارد و مورد ودیعه حکومت است، اما در معنای دوم و مورد نظر ما، خداوند رعیت و مردم را به مثابه ودیعه و امانتی به حاکم سپرده است و حاکم حق ندارد، مطابق میل خود تعدی و تفریطی نسبت به مردم که مورد ودیعه هستند روا دارد. این تفاوت بنیادینی است که ودیعه را در معنای جدید از ودیعه در معنای پیشین خود متمایز می‌کند.

۳. بررسی سابقه مفهوم ودیعه در دوره صفوی

ودیعه در معنای مذکور را می‌توان در دو اثر مهم از دو تن از عالمان بزرگ صفوی که هریک از عهده‌داران مناصب شرعی حکومت بودند، مشاهده کرد. علت انحصار کلام به ذکر دیدگاه محقق سبزواری و علامه مجلسی ناظر بر این مطلب است که با تفحصی که در آثار مربوط به عصر صفوی شده است تنها می‌توان تحول در معنای ودیعه را در آثار این دو عالم مشاهده کرد و در آثار هیچ‌یک از علمای عصر صفوی جز محقق سبزواری و علامه مجلسی چنین بیانی یافت نشده است. اگرچه به هیچ عنوان نمی‌توان ادعا کرد که در دیگر آثار عصر صفوی چنین مطالبی اقتضای تحقق ندارد، چرا که این استقرای ناقص در حد توش و توان و بضاعت نویسنده آن بوده است. در ادامه و ابتدا به بررسی مفهوم ودیعه از دیدگاه محقق سبزواری پرداخته شده و سپس به بررسی مفهوم ودیعه از دیدگاه علامه مجلسی پرداخته خواهد شد.

۱.۳. ودیعه از دیدگاه محقق سبزواری

ملا محمدباقر بن محمد مومن سبزواری، از بزرگ‌ترین علما و محدثان شیعه در دوره صفوی بود. در فنون و علوم مختلف دینی تبحر داشت و از شاگردان شیخ بهایی، محقق خوانساری و میرفندرسکی بود و همچنین با آقا جمال خوانساری نسبت خانوادگی داشت. در اصفهان که در آن دوران، پایتخت دولت صفوی به‌شمار می‌آمد، اقامت داشت و منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه را عهده‌دار بود و همچنین در مدرسه ملا عبدالله شوشتری به تدریس مشغول بود. شاه‌عباس دوم و وزیر او خلیفه سلطان، به او ارادت ویژه‌ای داشتند و او را بر دیگران مقدم می‌داشتند. او دارای تألیفات و تصنیفات متعددی است و مهم‌ترین آنها، کتاب *روضه الانوار فی آداب الملوک* (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۰) معروف به *روضه الانوار عباسی* است (مدرس تبریزی، ۱۳۴۹: ۲۴۲).

کتاب *روضه الانوار عباسی* همان‌طور که از نام آن پیداست به اشاره و برای شاه‌عباس دوم صفوی نگاشته شده است؛ سبزواری انگیزه خود از فراهم آوردن این کتاب را «تألیف کتابی مشتمل بر آنچه پادشاهان را در کار باشد، به حساب نجات و رستگاری اخروی و آنچه ایشان را نافع باشد به حسب تدبیر

و مصلحت ملکی...» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۹) می‌داند. سبزواری کتاب خود را در یک مقدمه و دو قسم ترتیب داده به این نحو که در مقدمه به مباحث نظری سیاست پرداخته و از مسائلی چون اثبات نیازهای مادی انسان، فایده و ضرورت تشکیل اجتماع و... سخن به میان آورده است. سپس در قسم اول به مسائل مربوط به اخلاق پرداخته و از مواردی چون توبه، شکر، رضا و... صحبت کرده و در ادامه و در قسم دوم و آخر کتاب از «سیاست مدن» و آداب سلوک پادشاه با هریک از طبقات اجتماعی و... بحث کرده است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۴). کتاب سبزواری به‌عنوان سیاست‌نامه‌ای در عصر صفوی دارای اهمیتی بسزاست؛ به لحاظ گستردگی و شمول «روضه الانوار» بر تمام مباحث اندیشه سیاسی سیاست‌نامه‌نویسان جایگاه خاصی دارد و مفصل‌ترین سیاست‌نامه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران نیز به‌شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۴۲۸). «روضه الانوار» اثری تألیفی است و نه تصنیفی و در واقع، از همه منابع سیاست‌نامه‌های ایرانی گردآوری شده است و به بیانی دیگر کتاب سبزواری، تلفیقی از بحث‌های شرعی و اخلاقی و فقراتی از سیاست‌نامه‌هاست، از این رو می‌توان چنین گفت که اثر سبزواری متعلق به دوره‌ای از سیاست‌نامه نویسی است که در آن، فلسفه سیاسی و شریعت‌نامه‌نویسی در سیاست‌نامه‌نویسی حل شده و از ترکیب این جریان‌های سه‌گانه، نوع جدیدی از سیاست‌نامه‌ها تحت عنوان «سیاست‌نامه‌های شرعی» به‌وجود آمده است. اثر سبزواری فاقد دیدگاهی نظری است و صرفاً به آوردن مطالبی از «مآثورات دینی و آئین‌نامه‌های ایرانی» بسنده کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۴۲۹). بیان این مقدمه لازم بود تا بتوان دیدگاهی کلی از جایگاه بحث به‌دست آورد. محقق سبزواری در مقدمه «روضه الانوار عباسی» پس از بیان ضرورت وجود حاکم در اجتماع و پیروی مردم از آن حاکم و بعد از بیان این نکته که «پادشاه مطلق و امام و حاکم علی الاطلاق، گاهی پیغمبر باشد... گاهی غیر نبی باشد چون حضرت امیرالمؤمنین (ع)....» چنین می‌گوید: «و در آن زمان که امام از نظرها غایب و پنهان باشد، به حسب حکمت‌ها و مصلحت‌ها، چون این زمان که حضرت صاحب‌الزمان و خلیفه‌الرحمان - علیه صلوات‌الملك المنان - چون آفتاب در حجاب سحاب پنهان است، اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان نماید در میان خلق نباشد، کار این جهان به فساد و اختلال انجامد و منتظم نشود و هیچ‌کس را تعیش ممکن نباشد، بلکه لابد و ناچار ضرور است خلق را از پادشاهی که به عدل زندگانی نماید و پیروی سیرت و سنت امام اصلی کند و در دفع شر ظالمان بکوشد و هر کس را در مرتبه استحقاق خود نگاه دارد و حفظ رعایا و زیردستان که امانات جناب احدیت‌اند نماید و مؤمنان و شیعیان را از شر طغیان و استیلای کفار و مخالفین دین محافظت نماید و ترویج شعار شرع و ملت به‌جا آورد و اهل علم و تقوا و دین را تقویت کند و....» (سبزواری، ۱۳۹۹: ۶۶). آنچه اشاره به آن برای ما اهمیت بسیاری دارد، عبارتی است که سبزواری در این بند از آن استفاده کرده و آن «...حفظ رعایا و زیردستان که امانات جناب احدیت‌اند...» است. سبزواری

رعایا و اشخاص مردم را امانات یا ودایع خداوند در دستان پادشاه می‌داند. این نکته سرنخ تحول مفهومی مهمی است که در مفهوم ودیعه در عصر قاجار اتفاق افتاد. فقط این نکته را نباید فراموش کرد که روضه الانوار اثری سیاسی است و ذکر این عبارت در این گونه از کتاب می‌تواند مؤید این نکته باشد که مفهوم امانت یا ودیعه معنایی و رای معنای شرعی یا فقهی دارد و حامل معنایی سیاسی و حقوقی نیز است.

۳.۲. ودیعه از دیدگاه علامه مجلسی

محمدباقر فرزند محمدتقی مجلسی، معروف به مجلسی دوم و علامه، از علمای بزرگ اواخر دوره صفوی است. میرمحمدباقر مانند پدر خود از علمای بزرگ و فضیلتی عصر بود که به زهد، علم و تقوا شهرت داشت و از بزرگ‌ترین فقه‌های شیعه به‌شمار می‌رود. او در اصفهان امام جمعه بود و از طرف شاه سلیمان به منصب شیخ الاسلامی انتخاب شده بود و تا هنگام وفات او در عهد شاه سلطان حسین، عهده‌دار این سمت بود. او به کثرت تألیف مشهور است و از جمله معروف‌ترین آثار او می‌توان به اثر بالارزش و پراهمیت او بحارالانوار و عین‌الحیاه و حلیه‌المتقین اشاره کرد (مدرس تبریزی، ۱۳۴۹: ۱۹۱). او یکی از بانفوذترین علمایی بود که در عرصه سیاسی، تأثیر بسزایی در اعمال و رفتار پادشاهان به‌خصوص شاه سلطان حسین داشت.

علامه مجلسی صاحب رساله‌ای موسوم به «رساله آداب سلوک حاکم با رعیت» است، این رساله همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، اثری است در مورد آداب رفتار حاکمان با مردم که در واقع، ترجمه و شرح چند حدیث در این زمینه از ائمه معصومین (ع) به‌خصوص حضرت علی (ع) است؛ مهم‌ترین بخش این اثر، فصلی است که به ترجمه عهدنامه مالک اشتر می‌پردازد. پیش از ورود به بحث و بررسی برخی از موارد مطروحه در این رساله لازم است در مورد شرح‌های عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر توضیحاتی مختصر داده شود.

کتاب نهج‌البلاغه که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، جمع‌آوری شد، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امام علی (ع) است که اهمیت فراوانی دارد. یکی از وجوه مهم این کتاب که تا به امروز تحقیق جامعی در مورد آن صورت نگرفته است، بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در عرصه اندیشه سیاسی و حقوقی است که به لحاظ شمول مطالب مربوط به کشورداری و ظرایف فرمانروایی جایگاه والایی دارد. در دوره صفوی با رسمی شدن مذهب تشیع و رونق گرفتن حوزه‌های علمی و نگارش تألیفات متعدد، توجه علما به سمت نهج‌البلاغه معطوف شد و آثار متعددی در شرح و توضیح این اثر و یا بخش‌هایی از آن نگاشته شد. در این دوره به‌صورت ویژه «عهدنامه مالک اشتر» به مناسبت‌های مختلف به زبان فارسی ترجمه و شرح شد و باب تحقیقاتی جدید را در عرصه اندیشه سیاسی گشود (طباطبایی،

۱۳۹۹: ۴۰۶). از این رو توجه به آثاری که به ترجمه و شرح این عهدنامه پرداخته‌اند، حائز اهمیتی فراوان است و می‌توان اشاراتی از مبانی اندیشه‌ی تحدید قدرت دولت را از خلال مطالب آنها یافت. تعداد رساله‌هایی که در شرح عهدنامه‌ی مالک اشتر خصوصاً در عصر صفوی نوشته شده‌اند بسیار زیاد است و برخی نویسندگان، فهرستی از این رساله‌ها را تهیه کرده‌اند که مؤید این بحث است و با مراجعه به آن فهرست می‌توان به اهمیت بحث فوق پی برد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۷۶).

نام رساله‌ی علامه، گویای محتوای آن است و چنان که خود مجلسی در ابتدای این رساله بیان کرده است: «ترجمه‌ی بعضی از احادیث شریفه» است که «در کیفیت سلوک ولات عدل با کافه‌ی عباد» نوشته شده است و هدف از این تألیف را «تنبیه ارباب غفلت و اصلاح اصحاب دولت» عنوان کرده است؛ یعنی هدف آن آگاه شدن افراد ناآگاه و همچنین اصلاح رفتار کارگزاران حکومت است؛ از این رو این رساله را می‌توان اثری مذهبی - سیاسی در نظر گرفت که به موضوع رفتار حاکم با مردم می‌پردازد. برخی از مفاهیمی که در این رساله عنوان شده‌اند، بعدها در دوره‌ی قاجار و در اوان مشروطه‌خواهی استفاده شده‌اند و می‌توان سرنخ آن چنان مفاهیمی را در این چنین سخنان و آثاری پیدا کرد. در واقع همان‌طور که در مقدمه بیان شد، سنت قاجار ادامه‌ی سنت صفوی است و بسیاری از مفاهیم سیاسی مشترک میان این دو دوره را می‌توان به راحتی پیدا کرد. تحول بسیاری از مفاهیم عصر صفوی، در عصر قاجاریه و خصوصاً در دوره‌ی مشروطه‌خواهی اتفاق افتاده است. مفاهیمی که خود به تنهایی تکمیل‌کننده‌ی مجموعه‌ی مفاهیم تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم مشروطه و همچنین اندیشه‌ی تحدید قدرت دولت هستند. از این رو بررسی آثار فکری و مکتوب علما و نویسندگان این آثار می‌تواند راهگشای تحقیقات مربوط به دوره‌ی قاجار و عصر مشروطه و کلید فهم آن مفاهیم باشد.

یکی از مفاهیمی که در دوره‌ی قاجاریه و پیش از مشروطه عنوان شد و تا پیروزی مشروطه مطرح بود، مفهوم ودیعه در ادبیات سیاسی آن دوران بود. چنانکه در بخش قبل گفتیم، ردپای این مفهوم را حداقل می‌توان در اواخر دوره‌ی صفویه پیدا کرد. در مقدمه‌ی این اثر، مجلسی عبارت «کافه‌ی عباد که ودایع رب الارباب اند» را به کار برده است. نکته‌ی جالب این است که مجلسی کافه‌ی عباد یعنی همه‌ی مردمان را فارغ از دین، مذهب، رنگ و نژاد، ودیعه‌ی خداوند در دستان پادشاه می‌داند. سپس مجلسی در ادامه، ترجمه‌ی عهدنامه‌ی مالک اشتر، ترجمه‌ی نامه‌ی امام علی (ع) به عثمان بن حنیف و دو روایت دیگر در همین مورد را ذکر کرده است و با بیان مؤخره‌ای بسیار کوتاه رساله را به سرانجام رسانده است. مجلسی هیچ مورد و مطلبی را از خود در خلال این ترجمه‌ها و روایات نیاورده است و فقط همین چند جمله‌ی مقدمه و مؤخره‌ی عهدنامه هستند که از مجلسی صادر شده‌اند (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۳). اما همین یک عبارت که در مورد ودیعه در مقدمه‌ی اثر ذکر شده است اهمیت و ارزش بسیار دارد و بررسی عمیقی را می‌طلبد، چراکه سرمنشأ و مبنای تحول بزرگی در

یکی از مفاهیم مهم مشروطه‌خواهی و اندیشهٔ تحدید قدرت دولت است. نکته‌ای که به‌نظر مهم می‌آید آن است که مجلسی این عبارت را به تناسب مقام و مقتضای بحث در مقدمهٔ یکی از آثار و رساله‌های سیاسی خود آورده است و می‌توان عبارت مذکور را با توجه به موضوع و محتوای سیاسی اثر، دارای دلالتی سیاسی و حقوقی و دارای معنایی فراتر از معنای فقهی و دینی متعارف آن دانست. مجلسی هیچ توضیحی در این مورد نمی‌دهد، اما قریب به یقین است که او این عبارت را بر مبنای روایات و مفاهیم دینی‌ای که پیشتر وجود داشته‌اند، عنوان کرده است و می‌توان دانست که عبارت او بر پایهٔ آثار علمای متقدم احتمالاً از جمله «روضة الانوار عباسی» و مبنای اسلامی استوار است.

با توجه به مواردی که عنوان شد، می‌توان گفت تنها محقق سبزواری و علامه مجلسی در دوره صفوی به این مفهوم اشاره کرده‌اند اما باید توجه داشت که این مفهوم در آن دوران به پیچیدگی و تکامل مفهوم آن در دورهٔ قاجار نبوده است. در واقع سرنخ این مفهوم در کلام سبزواری و مجلسی یافت می‌شود و سابقهٔ این اندیشه را در معنای جدید خود، حداقل تا دوران زندگی این دو عالم یعنی عصر شاه‌عباس دوم و شاه سلطان حسین صفوی به عقب می‌برد. این اندیشه در راستای محدود کردن قدرت مطلقهٔ پادشاه است و اساس حکمرانی و سلطنت پادشاه محسوب می‌شود، از این‌رو می‌توان گفت یکی از مفاهیم مهم عصر مشروطه بر بنایی استوار است که پیش از آن در دورهٔ صفوی طرح شده بود و مبنای یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های عصر مشروطه در آن دوران قرار دارد.

۳.۲.۱. ودیعه در دورهٔ قاجار

فریدون آدمیت در کتاب *اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون* در بررسی و تقسیم‌بندی مجموع رساله‌های اجتماعی و سیاسی‌ای که تا دورهٔ قاجار به دست آمده بود، چنین می‌گوید که: «[این رساله‌ها را] به دو دسته تقسیم می‌کنیم: نخست اندرزنامه‌ها که نمودار تفکر پیشینیان هستند؛ دستهٔ دوم آثار جدید که تحت تأثیر مستقیم اندیشه‌های غربی پرداخته شده‌اند» او سپس در اشاره به مضمون دستهٔ اول از این آثار سیاسی، «آن نوشته‌ها» را «روی هم رفته بر این فرض کلی بنیان نهاده شده» می‌بیند که «مردم و دایع پروردگارند، جان و مال و عرض و ناموسشان سپردهٔ فرمانروا» (آدمیت، ۱۳۹۹: ۸۲). آدمیت به‌درستی به این نکته اشاره می‌کند که اندرزنامه‌های سیاسی پیشین، از جمله آثار سبزواری و مجلسی در مورد نحوهٔ سلوک حاکم با رعیت، در مجموع رعیت را ودیعهٔ خداوند می‌داند.

نخستین کوشش‌های تدوین قانون اساسی به اوایل دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار باز می‌گردد. امیرکبیر به عنوان صدراعظم وقتی به میرزا یعقوب، پدر میرزا ملکم خان، از رجال نواندیش عصر قاجار، چنین گفته بود: «مجالم ندادند و الا خیال کنسٹیطوسیون (constitution) داشتیم» (آدمیت، ۱۳۹۷:

۲۲۳). بدین ترتیب خیال نگارش قانون اساسی به این دوران باز می‌گردد، اما با قتل امیر این مجال به دست نیامد و او نتوانست به این خواسته خود جامه عمل بپوشاند.

در ادامه همین روند و با روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار و با همکاری میرزا یوسف خان مستشارالدوله که مستشار عدلیه بود، این خواسته احیا شد. در دوران صدارت سپهسالار در سال ۱۲۸۹ ه.ق. متنی به عنوان قانون اساسی پیشنهادی نگاشته شد و البته هیچ‌گاه به توشیح شاه نرسید. به‌رغم عدم امضای قانون مذکور توسط شاه، این متن اهمیتی شایان توجه دارد و نشان‌گر اندیشه تدوین قانون اساسی به عنوان ابزاری در راستای تحدید قدرت مطلقه شاه در آن زمان است (آدمیت، ۱۳۹۹: ۲۰۹). در ابتدای این قانون پیشنهادی چنین آمده است: «چون بر ذمت والانت ملوکانه فرض و متحتّم است رعایای دولت علیه که ودیعه محترمه خداوند عادل یگانه است [تا در] کف عدل و انصاف ملوکانه ما در جمیع احوال مرفه الحال و از هرگونه جبر و ستم آسوده خیال باشند...» (سلطانی، ۱۳۹۹: ۷). در این قانون، سپهسالار «رعایای دولت علیه» را «ودیعه محترمه خداوند عادل یگانه» می‌داند؛ این عنوان موجب می‌شود که رعیت «از هرگونه جبر و ستم آسوده خیال باشند»؛ یعنی نفس ودیعه بودن مردم از جانب خداوند در دست پادشاه، اختیار او را در اعمال «جبر و ستم» محدود کرده و رعیت را به‌سان امانتی مستوجب محافظت پادشاه تلقی می‌کند.

مفهوم ودیعه در موارد مذکور چنانکه پیشتر گفته شد، در مقایسه با اندیشه راع و رعیت تحول یافته‌تر به حساب می‌آید و به هیچ عنوان نمی‌توان جایگاه آن را به نظریه راع و رعیت تنزل داد (سلطانی، ۱۳۹۹: ۱۱). در متن قانونی که از سپهسالار نقل کردیم، نویسندگان پایه قانون اساسی را بر بنیاد مفهوم ودیعه استوار می‌کنند و با بیان این نکته که رعایت این رابطه و عقد، «بر ذمت» پادشاه «فرض و متحتّم» است، او را ملزم به رعایت امانت می‌کنند؛ یعنی شاه موظف است با رعیت به عدل و داد و انصاف رفتار کند. الفاظ محکمی چون «فرض» و «متحتّم» بیان‌گر میزان اهمیت رعایت این امانت از جانب پادشاه است و در صورتی که شاه نقض عهد کند، قرارداد مذکور منفسخ و شاه منعزل می‌شود؛ اگرچه این ضمانت اجرا به‌طور صریح عنوان نشده است اما این الفاظ در بیان چنان به هم تنیده شده‌اند که این مفهوم را در ذهن متبادر می‌کند. زبان حقوقی بخش نخست این متن چنان است که به‌روشنی تعهدی حقوقی را برای شاه فرض کرده است (سلطانی، ۱۳۹۹: ۱۸).

این مفهوم در دوره قاجار نه‌تنها در این متن بلکه در آثار و مکتوبات متعددی عنوان شده است که به چند مورد مهم دیگر نیز اشاره می‌شود. در رساله کشف الغرائب از مجدالملک سینیکی که به «رساله مجدیه» نیز معروف است، این مفهوم با صراحت بیشتری بیان شده است: «...مگر نه رعیت امانت خداست

۱. باید همچنین توجه داشت که ودیعه عقدی عهدی و جایز است.

که به پادشاه سپرده و این ستم‌ها که به رعیت می‌شود مگر نه خیانت است به خداوند عزّ و جلّ.» (سینکی، ۱۳۲۱: ۱۳). سینکی به‌وضوح خاطرنشان می‌کند که رابطه امانت میان خداوند و شاه وجود دارد و شاه به‌عنوان امین، با رعیت رفتار می‌کند و هرگونه ظلم به رعیت مستلزم خیانت به خداوند است.

همچنین در صورت مجلس استنطاقی که از میرزا رضا کرمانی موجود است، او به این اصل اشاره می‌کند؛ او پس از ترور ناصرالدین‌شاه می‌گوید: «مگر این مردم بیچاره و این یک مشت اهالی ایران ودایع خدا نیستند؟» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). از این رو اندیشه ودیعه بودن رعیت در دست شاه از سال‌ها قبل از مشروطیت وجود داشته است و علما و بزرگان از این مفهوم آگاهی داشتند؛ در واقع، این مفهوم چنان اهمیت و رواجی پیدا کرده بود که اشخاص صاحب فکر و کسانی که در جریان تحولات آن دوره بودند، از این مفهوم آگاهی روشنی داشتند. شاید یکی از مهم‌ترین اشاراتی که به این مفهوم در دوره قاجار شده است، در نامه فقها مورخ ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۱ ه.ق آمده باشد: «رعیت که ودیعه پروردگارند و سپرده به سلطان اسلام...» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). وجود این عبارت و مفهوم در نامه بزرگانی از فقهای عصر و اشاره به این عقد در فقه و در نامه‌ای که به شاه نوشته شده است، نشان‌دهنده اهمیت شایان توجه این مفهوم است. در واقع فقها و علما با دقت و باریک‌بینی‌ای که در انتخاب الفاظ داشتند قصد خاطرنشان کردن این نکته را داشتند که در صورت تخطی از این موضوع و نقض شرط، عواقبی حقوقی در انتظار ناقض این امر یعنی شخص شاه خواهد بود، مطابق این نامه به‌روشنی فهمیده می‌شود که علما فهم دقیقی از مفهوم ودیعه و تحولات آن در ذهن داشته‌اند.

در تکمیل این مطلب باید گفت که خود شاه نیز وجود این مفهوم و رابطه میان خداوند و خود را پذیرفته بود؛ در نامه‌ای که محمدعلی شاه پس از به توپ بستن مجلس به علمای مجلس نوشته است، می‌گوید: «...اگر ما در اجرای آنچه خیر و مصلحت دین و دنیای آن ودایع الهیه غفلت نماییم، البته به خدای خود خیانت کرده خواهیم بود» (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۰۱). شاه به‌عنوان متعهد به داشتن تعهد در مقابل رعایا که متعهدله این عقد محسوب می‌شوند، اقرار می‌کند و در صورت نقض تعهد خود را خائن به خداوند می‌داند. شاه می‌دانست که این عبارت و این مفهوم، صرفاً بر روی کاغذ معنا و مفهوم ندارد، بلکه اصل و اساس حکومت اوست و در صورت تخلف از این عهد و به واسطه وجود ضمانت اجرا، سلطنت او در خطر خواهد بود.^۱

۴. نتیجه

این تحقیق درصدد بیان مفهوم ودیعه به‌عنوان یکی از مبانی تحدید قدرت دولت و بررسی نحوه پیدایش

۱. اشارات مذکور را مدیون استادم جناب دکتر سیدناصر سلطانی هستم.

و تحول آن بود و قصد داشت با بررسی ریشه تاریخی این مفهوم در دوره صفویه، ارتباط آن را با دوره قاجار و مشروطه نشان دهد. با توجه به اینکه فهم اندیشه تحدید قدرت دولت بدون آگاهی از ریشه‌های تاریخی آن نمی‌تواند دقیق باشد، بررسی سرنخ‌های تاریخی اندیشه تحدید قدرت دولت، می‌توانست پرتوی بر راه فهم بهتر این نظریه بیندازد. مفهوم ودیعه مبتنی بر نظریات پیشین خود از جمله نظریه راع و رعیت، سیر تکاملی خود را تا عصر صفویه پیمود و در لباسی نو جلوه کرد. این مفهوم با گذر از نظریه سنتی راع و رعیت و همچنین ودیعه بودن سلطنت و حکومت، تحت عنوان ودیعه بودن مردم نزد پادشاه و حاکم مطرح شد و به اصلی اساسی در تنظیم رابطه حاکم با مردم و محدودکننده قدرت مطلق او بدل شد. مفهوم ودیعه به‌عنوان یکی از مبانی تحدید قدرت دولت، اگرچه دارای سابقه‌ای طولانی بود، اما در طول تاریخ، دچار تحولاتی شد که باعث شد این مفهوم دارای معنایی گسترده‌تر بشود. این نظریه در آثار دو تن از علمای عصر صفوی، محقق سبزواری و علامه مجلسی تجلی یافت و باب تازه‌ای در بیان مبانی حکمرانی، پیش روی مردم و حاکمان گشود. امید است پژوهشگران با بررسی منابع ناشناخته و تازه، پرده از دیگر وجوه این موضوع بردارند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). *امیرکبیر و ایران*. چ دوازدهم، تهران: خوارزمی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۹۹). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*. چ پنجم، تهران: خوارزمی.
۳. اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دار القلم.
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*. ج ۲، چ پانزدهم، تهران: اسلامیه.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. ج ۳، بی‌جا: دار طوق النجاة.
۶. بیانی، خانبابا (۱۳۵۳). *تاریخ نظامی ایران دوره صفویه*. تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۸. سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳). *روضه الانوار عباسی*. تصحیح چنگیزی اردهایی اسماعیل. تهران: میراث مکتوب.
۹. سینکی، مجدالملک (۱۳۲۱). *رساله مجدیة*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانه بانک ملی.
۱۰. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۹). *تأملی درباره ایران*. ج ۲، تهران: مینوی خرد.
۱۱. فیرحی، داود (۱۳۹۹). *مفهوم قانون در ایران معاصر*. تهران: نی.
۱۲. کدیور، محسن (۱۳۸۷). *سیاست‌نامه خراسانی*. تهران: کویر.

۱۳. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ق). *بیست‌و‌پنج رساله فارسی*. تصحیح سید مهدی رجائی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۱۵. مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۴۹). *ریحانه الادب*. ج ۵، تبریز: خیام.
۱۶. نایینی، محمدحسین (۱۳۹۸). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. تصحیح سیدجواد ورعی. قم: بوستان کتاب.
۱۷. نفیسی، سعید (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. تهران: اهورا.

ب) مقالات

۱۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۷). تبیین معناشناسی شناختی مفاهیم راع و رعیت بر مبنای حدیث نبوی و ارتباط آن با حقوق شهروندی. *جستارهای زبانی*، (۴۳)، ۲۳۹-۲۷۶.
۱۹. دلیر، نیره (۱۳۹۳). گفت‌مان رعیت و راعی در نظام اندرنامه‌ای دوره اسلامی. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۳، ۶۲-۸۲.
۲۰. سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۹). عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون. *پژوهش‌های حقوقی*، (۴۲)، ۷-۳۰.